

فرهنگ عاشورا در پاکستان

دکتر قاسم صافی

غالب، جوش ملیح آبادی، میر بېر علی انیس و میر دبیر از جمله مرثیه‌گویان گذشته این سرزمینند و مرثیه‌خوانان امروز ذکری از آنان به میان می‌آورند.

شیر حسن خان متخلص به جوش و معروف به شاعر انقلاب، در سال ۱۸۹۵ میلادی در یکی از توابع لکهنو ولادت یافت. استادی این شاعر صرف‌نظر از مرثیه‌گویی، در منظومه‌های ملی و انقلابی و رباعیات است. تعداد اشعارش را متجاوز از صد هزار بیت ذکر کرده‌اند. وی متأثر از کلام حافظ و حکیم عمر خیام بوده و سعدی را شاعری بسیار توانا و بزرگ می‌شناسد. قادر بوده خیالات جدید را در قالب‌های قدیم، نیکو و دل‌آویز ریزد و مضامین اشعارش بکر و نوین باشد. بُعد بیدارکننده‌ای که در اشعار این شاعر وجود دارد و اهمیتی که او برای بیداری مردم قائل است همراه با جنبه‌های ذوقی و هنری او، ویژگی خاص به کلام او بخشیده است.

میر انیس در سال ۱۸۰۲ در شهر لکهنو تولد یافت. در سنین جوانی مرثیه‌خوانی آغاز کرد و در طول عمر به مرثیه‌گویی پرداخت. مرثیه‌گویی بلندمقام، و مرثیه‌خوانی خوش‌آواز بود. انیس را می‌توان بزرگ‌ترین شاعر مرثیه‌گو خطاب کرد که مرثیه‌هایش بسیار جاندار و زیباست. وی با توجه به ایمان و اعتقادی که به خاندان پیامبر داشته است، واقعه جانگذار کربلا را در مصاف با اهل ظلم و زر و زور و ریا و تلبیس، حس می‌کند. او شخصیت تک‌تکی حماسه‌آفرینان عاشورا را با عشق و شور خاص تصویر کرده و درباره همه قهرمانان و هم‌دم در مورد وسایل جنگی آن روز به دقت سخنوری کرده، به بهترین وجه، حرکات و گفتار و شجاعت و دل‌آوری‌های شهدای کربلا را به نظم کشیده است. شعر او نه فقط در مرثیه‌گویی که در مسائل روان‌شناسی و انسان‌شناسی ممتاز و در خور اهمیت است.

اساساً پاکستان بر اساس دیانت اسلام و صیانت

خدا از همه بلاها و مصیبت‌ها، موضوع مواعظ و نصایح و گفتار آن دسته از خطبا و نویسندگان و سخن‌سرایانی است که به فلسفه قیام حسین اشاره دارند و حق را از جبین حسین در کربلا به نمایش و جلوه می‌گذارند. یاد و احترام حسین و اصحاب او به منزله درس شرافت، استقامت، قوت قلب و فداکاری و مردانگی در راه تجلی عظیم روح انسانیت است و ذکر آنان، تذکار انسانیت جاویدان است و اخبار و سرگذشت آنان، تاریخ قهرمان فضیلت و کرامت نفس‌بی‌مانند است.

این نکته نیز هست که متأسفانه مسلمانان این دیار در زمان سلطه انگلیس، گرفتار دام تفرقه‌انگیز استعمار شدند و اختلافات ایدئولوژیک، شیرازه وحدت آن‌ها را به خطر انداخت و زمینه پس‌رفت‌ها و دعوها و برخوردهایی مسلحانه را بین فرق مختلف ایجاد کرد. این دعوها بیشتر در ایام محرم و به سبب راهپیمایی عزاداری شیعیان غالباً بر سر مسائل جزئی و از جمله عبور دستجات عزاداری از مقابل مساجد وهابی‌ها و برخی تحریکات و تعصبات و انتقام‌جویی و جنبه‌های سیاسی صورت می‌گیرد. این اعمال از طرف تحصیل‌کردگان و روشن‌فکرانی که در جامعه پاکستانی از منزلت و احترام خاص برخوردارند حمایت نمی‌شود و عوامل ارتجاعی که با توسل به این کارها به وحدت جامعه لطمه می‌زنند، مورد انتقاد قرار می‌گیرند.

مرثیه‌خوانی و سوزخوانی در مجالس عزاداری امام حسین از اهمیت برخوردار است. در هر مجلس عزاداری به زبان‌های هر منطقه، مرثیه خوانده می‌شود. افراد بی‌شماری، مرثیه‌خوان نواده رسول و جگرگوشه بتول و نور چشمان علی و امام حسین هستند. طبق سنت همه ساله، مجلس عزاداری با مرثیه‌خوانی آغاز می‌گردد و سوگواران با عقیدت و احترام، مرثیه گوش می‌دهند و به وجد آمده، مرثیه‌خوانان را تحسین می‌کنند. میرزا اسدالله

فرهنگ و زبان و ادبیات اسلامی که فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی جزء بزرگ آن بود به وجود آمد و سخن‌سرایان آن در طی قرون، آثار بسیاری که گنجینه‌های گرانبهایی از گوهرهای آبدار الفاظ و معانی و حکمت و فلسفه و پند و اندرز از مناقب اهل بیت و حماسه عاشورا و نهضت دینی است به وجود آورده و برای مردم امروز این سرزمین به میراث گذاشته‌اند و مردان روشن‌دل و گویندگان امروز در نگاه‌داشتن چراغ علم و فضل و ادب و فرهنگ آنان همی‌کوشند و به غنای فرهنگی ملت و کشور خویش می‌افزایند و راه حسین و اولیای کرام را برای ابلاغ احساسات و عواطف خود برگزیده‌اند.

مردم بنا به اعتقاد و رویه خود، با وجود تمایل به فقه حنفی، اهل بیت رسول را از اعماق قلب دوست دارند و آن را جزء وزن و وقار دیانت خود محسوب می‌دارند. منقبت‌سرایی در این سرزمین به وسیله اهل تسنن امری متداول است و برخی از شعرا مثل خود اقبال این شاعر حنفی مذهب، از شاعران اهل تشیع جلوتر رفته‌اند. اقبال حضرت علی را در آثار خود، با القاب مرتضی، مشکل‌گشا، اسدالله، شیرخدا، باب مدینه نبی، فاتح خیبر، حیدرکرار و ابوتراب یاد کرده است.

مسلم اول شه مردان علی
عشق را سرمایه ایمان علی
از ولای دودمانش زنده‌ام
در جهان مثل گهر تابنده‌ام
مرسل حق کرد نامش بوتراب
حق یدالله خواند در ام‌الکتاب
هر که دانای رموز زندگی است
سرّ اسمای علی داند که چیست

نهضت حسینی در نظر اقبال فیلسوف، یک نهضت حریت‌خواهی و بسیار مورد احترام است و برای افراد مظلوم و محروم در جهت برانگیختن بی‌باکی و قیام برای ایفای حقوق خود سرمشق است. اقبال در معنی حریت اسلامی و سرّ حادثه کربلا مضمون‌آفرینی می‌کند و مضامین واقعه کربلا و نهضت حسینی را با عشق و استدلال به نظم می‌کشد و جزء آیین‌نامه زندگی آدمیان مطرح می‌سازد.

آن شنیدستی که هنگام نبرد
عشق با عقل هوس‌پرور چه کرد
آن امام عاشقان پور بتول (ع)

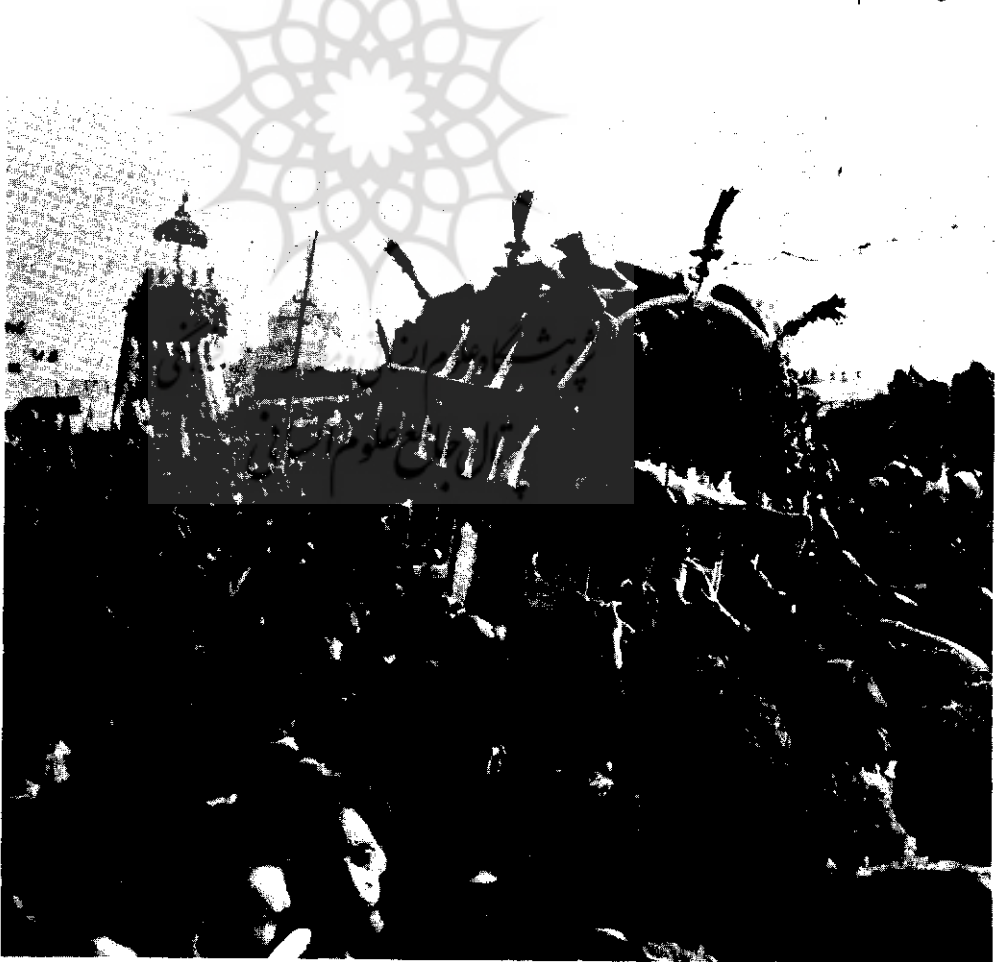
سرو آزادی ز بستان رسول (ص)
الله الله بای بسم الله پدر
معنی «ذبح عظیم» آمد پسر
بهر آن شهزاده خیرالملل
دوش ختم المرسلین (ص) نعم الجممل
سرخ رو عشق غیور از خون او
شوخی این مصرع از مضمون او
در میان است آن کیوان جناب
همچو حرف قل هو الله در کتاب
موسی (ع) و فرعون و شبیری (ع) و یزید
این دو قوت از حیات آید پدید
زنده حق از قوت شبیری (ع) است
باطل آخر داغ حسرت میری است
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حریت را زهر اندر کام ریخت
خواست آن سر جلوه خیرالامم
چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون غلنیده است
پیش بنای لاله گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نکردی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد
دوستان او به «یزدان» هم عدد
سر ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تندسیر و کامگار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصد او حفظ آیین است و بس
ماسوا الله را مسلمان بنده نیست
پیش فرعونی سرش افکنده نیست
خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
تیغ لاجون از میان بیرون کشید
از رگ ارباب باطل خون کشید

نقش الا الله بر صحرا نوشت
 سطر عنوان نجات ما نوشت
 رمز قرآن از حسین (ع) آموختیم
 ز آتش او شعله‌ها اندوختیم
 شوکت شام و فر بغداد رفت
 سطوت غرناطه هم از یاد رفت
 تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز
 تازه از تکبیر او ایمان هنوز
 ای صبا ای پیک دورافتادگان
 اشک ما بر خاک پاک او رسان
 اقبال، مقصود از رسالت محمدیه را تشکیل حریت و
 مساوات و اخوت بنی آدم می‌داند و کراماً از نهضت
 حسینی با احترام و عظمت بسیار یاد می‌کند.

تیر و سنان و خنجر و شمشیرم آرزو است
 با من میا که مسلک شبیرم (ع) آرزو است
 (پیام مشرق)

و یا
 ریگ عراق منتظر، کشت حجاز تشنه کام
 خون حسین (ع) بازده کوفه و شام خویش را
 (زبور عجم)

بگذر از مرگی که سازد با لحد
 زانکه آن مرگ است مرگ دام و دد
 مرد مؤمن خواهد از یزدان پاک
 آن دگر مرگی که بگیرد ز خاک
 آن دگر مرگ، انتهای راه شوق
 آخرین تکبیر در جنگاه شوق



منظره حرکت تابوت
 یادآور شهادت مولا علی
 و شهدای عاشورا

گرچه هر مرگ است بر مؤمن شکر
مرگ پور مرتضی (ع) چیزی دگر
جنگ شاهان جهان غارتگری است
جنگ مؤمن سنت پیغمبری است
جنگ مؤمن چیست؟ هجرت سوی دوست
ترک عالم، اختصار کوی دوست
آنکه (ص) حرف شوق با اقوام گفت
جنگ را رهبانی اسلام گفت
کسی نداند جز شهید این نکته را
کو بخون خود خرید این نکته را

(جاوید نامه)

و یا
فقر چون عریان شود زیر سپهر
از نهیب او بلرزد ماه و مهر
فقر عریان گرمی بدر و حنین

فقر عریان بانگ تکبیر حسین (ع)
فقر را تا ذوق عریانی نماند
آن جلال اندر مسلمانی نماند

(پس چه باید کرد)

افتخار عارف، شاعر معاصر و رییس مقتدره قومی
زبان، با تمام وجود و با افتخار، اظهار می کند که کربلا
بخشی از زندگی اوست. از عشق سخن می گوید، عشقی
که نوعی ریاضت و نفس کشی است. از شجاعت و
مظلومیت اصحاب حسین و دلوران مسلمان و قهرمانان
تاریخ فضیلت سخن می گوید.

کربلا برای او فقط یک حادثه نیست که در سال ۶۱
هجری اتفاق افتاده، عاشورا را هیچ وقت پایانی نمی بیند.
هر روز را روز عاشورا و هر جا را کربلا تصور می کند. در
شعر او، کربلا بخشی از حیات او معرفی می شود و نوعی
تکلیف. اظهار می دارد که باید بفهمیم که کربلا یک مدرسه
است. مدرسه ای که اطمینان نفس و تسلیم و قضا و قدر را
می آموزد.

روشنایی به صدای سم اسپان درو شده،
و از بستر رود
- شهادتگاه - گریخت،
نور هراسان
در خیمه های سوخته محبوس ماند،
هماره همین است.
در هر زمانی،
سکوت محض فراگیر جز این ثمری ندارد
سکوتی که نفرت آمیخته با
وحشت طبل پیروزی را
می بلعد،
دیگر خبری نیست...
از شکوه و جلال علم ها و کتل ها...
به سان قصه های قدیمی،
کجاست مردی که به راه پیشین برود؟

آیا

دشت و تشنگی و گروه تشنگان
امروز همان است؟
تیر و مشک و آب

از دیرباز، با هم پیوند خورده اند. (مجله شعر، ش ۸،
دیماه ۷۲)



منظره عبور پرچم های عزرا
یادگاری علم ابوالفضل

مولانا عزیزالدین احمد عظامی شاگرد شاعر بلند آوازه گرامسی جالندری (متوفی ۱۹۵۷) یکی دیگر از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان مکتب لاهور است که نهضت دینی و ادبی و حماسه عاشورا در آراء و آثار او اثر بخشیده است و به شعر فارسی نیز رونقی دیگر داده است. مرثیه‌های عظامی دارای سوز و سازی است که خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنگرید به این مرثیه در جواب مرثیه معروف قاتنی در صنعت سؤال و جواب با مطلع:

بارد چه؟ خون، که؟ دیده، چسان؟ روز و شب، چرا؟
از غم! کدام غم؟ غم سلطان کربلا
عظامی می‌گوید:

بینم چه؟ زلزله، به کجا؟ در فلک، چرا؟
از ماتم حسین، که حسین؟ ابن مرتضی
های! همان حسین جگر گوشه بتول؟
وای! همان حسین جگر بند مصطفی؟
آری، چه شد؟ شهید، به یثرب شهید شد
نی نی! کجا؟ به خاک بیابان کربلا
انجا چرا برفت؟ به قصد قتال! نی
آخر چه کار داشت؟ هدایت به اشقیاء
خود رفت؟ نی به حيله طلب داشتند، چون
گفتند شوق بیعت تو هست ای شها
تنها برفت؟ نی، به رکابش دگر که بود؟
هفتاد و دو رفیق ز اصحاب و اقربا
تشنه شهید؟ نه، بدادند آب نیز
از بحر؟ نی ز چشمه پیکان جانگزا
آن کیست کو برید سر شاه بحر و بر؟
فرزند سعد، باد برو لعنت خدا!

خود کرد آن چنین؟ نه به حکم یزید کرد
از حکم آن خبیث ابایی نکرد؟ لا

بر جسم شاه بود کفن؟ بود، از حریر؟
نی نی! زیرگ گرم بیابان کربلا

آخر یزید را چه غرض بود از آن ستم؟
تذلیل آل اطهر محبوب کبریا

می‌داشت آرزوی حکومت به آل پاک؟
آری - عجب عجب ز تمنای بی‌حیا

آخ ز دست جور ستم‌پیشه آسمان
بر خاک ریخت خون عزیزان مصطفی

این ظلم بر نبیره شاه زمن فغان
وین جور بر عزیز علی وامصیبتا

از دیده خون بریز عظامی چه حاصلی
دریابدت به حشر ترا رحمت خدا
مولانا عبدالمجید متخلص به سالک فرزند منشی
غلام قادر میر محمد متوفی ۱۸۹۴ صاحب روزنامه
انقلاب و مدیر روزنامه زمیندار، شاعر و روزنامه‌نگار
چیره‌دست نیز به حماسه عاشورا پرداخته.

شیر شهید

واعظ شهر! چه ترسانیم از خوف و عید
که منم عاشق وارفته شیر شهید
آن شهیدی که جهان دگران پاک بسوخت

آن شهیدی که جهان دگران را کارید
پشت بازده به وجودی که نیرزد به جوی
مرد و پرواز حیات ابدی را ورزید

دامن عشق جوانانه گرفت و نگذاشت
مصلحت دید و تقاضای خرد دید و ندید
لذت‌اندوزی آسانی منزل بفروخت

پای پر آبله و وادی پر خار خرید
می عرفان به جوانان فداکار آورد
لای این باده به پیران سحرخوان بخشید

انقلابی به دل اهل جهان برپا کرد
کس ندید آن روش دهر که چشمش وادید
باغبان چمن دهر همیشه داراد

شاخساری که از او این گل نوباوه دمید
سالک دل‌زده مداح حسین است ولی
از می حسن عمل آه که جامی نکشید

و این اشعار بسیار پر شور و سوزناک میرزا بیضاخان
مرو می‌توفی ۱۹۷۰ از گویندگان پر استعداد و مدیر مجله
مجاهد.

سلام

آن کیست کو بیایه حیدر برابر است
حقا که ذات پاک ثناخوان حیدر است
تشنه دهان شهید شود بر لب فرات

آن صاحب وقار که مختار کوثر است
زینب برهته سر ز سرپرده شد برون
چون دید حلق شاه امم زیر خنجر است

کو اهل بینشی که به نظاره وارسد
شیر خدا سوار به دوش پیمبر است

ای آسمان بر اهل زمین اشک خون بیار
 پیوسته تیر ظلم به حلقوم اصغر است
 اکبر ز خیمه جانب جنگاه می رود
 ما بین اهل بیت بپا شور محشر است
 از من مهرس مشرب آوارگان عشق
 «بیضا» غلام اوست که آقای قنبر است
 و این مناجات شبیر حسن خان جوش معروف به
 شاعر انقلاب که ذکر احوال او آمد:

مناجات

(اقتباس از یک منظومه اردو)

پناه بلندی و پستی تویی
 همه نیستند آنچه هستی تویی
 تو یا رب به پاس بزرگان دین
 به طیل هدایت به حبل متین
 به رقص نسیم و به رنگ چمن
 به روی نگاران گل پیرهن
 به نغمات انفاس خوبان شهر
 به لعل نگارین ترکان دهر
 به ابروی غلمان به رخسار حور
 به آب طهور و به تاب قصور
 به نور نعیم و به نار جحیم
 به ارباب خلعت به اهل کلیم
 به طغیان چنگ و به الوان مل
 به آوای بلبل به سیمای گل
 به نطق سلیس و به طبع سلیم
 به ضرب مجاهد به حرف حکیم
 به پیکر تراشندگان و ثن
 به بالا بلندان طرف چمن
 به دین امامان کیف و شباب
 به چین بساطنگاران به خواب
 به تسبیح و تهلیل کروبیان
 به آهنگ نیکوی رامشگران
 به حق باری اولیای کرام
 به طراری حوریان خیام
 به سوز گدایان به ساز شهان
 به عشق برهمن به حسن بتان
 به عجز مناجاتیان کهن
 به کبر ازل بسته اهرمن

به صبح خوش انوار شب زنده دار
 به شب های تاریک اختر شمار
 به رخسار یوسف به نطق کلیم
 به عزم خلیل و به خلق عظیم
 به ایمای حوای جادو کلام
 به اغوای آدم علیه السلام
 به عصیان پیغمبر اولین
 به فتح مبین عدوی مبین
 به فرمان حفظ خیال و نگاه
 به میلان عدوان و ذنب و گناه
 به معتوب خیر و به محبوب زشت
 به اندوه کعبه به جشن کنشت
 به درد جوان مرگی ابن پیر
 به جور و جفاهای عمر کبیر
 به سوز طویل دل بیوگان
 به اوقات سوزی محنت کشان
 به فریاد عشاق محروم دید
 به آه یتیمان مقتول عید
 به اسباب درد و غم اندیشگی
 به جبر و جوه گدا پیشگی
 به عشرت خروشی ابن امیر
 به عصمت فروشی دخت فقیر
 به فریاد شام و به آه سحر
 به بریادی فرصت مختصر
 به جان حدوث و به شان قدم
 به نور مدینه به شمع حرم
 به زلف سیاه بتان مبین
 به موی سفید بزرگان دین
 به ترتیب مجروح ام الکتاب
 به تاراجی کشور بوتراب
 به مکر و دغای ظلوم و جهول
 به سوگ بتول و به مرگ رسول
 به رفتار صد لشکر اشقیا
 ز راه سقیفه سوی کربلا
 به دل خستگان فشار حیات
 به لب تشنگان کنار فوات
 به پاس شهیدان بدر و حنین
 به مرگ مسیح و به خون حسین
 خدایا به آه جگر خستگان



شبیبه ذوالجنان حضرت سیدالشهدا

تصوف می‌شود و دست بیعت به شیخی می‌دهد کلماتی که در برابر شیخ تکرار می‌کند تا خودی به او دهد تقریباً این معنی را دارد که دست خود را در دست شیخی گذاشته که دستش در دست قطبی دیگر است و تا می‌رسد به مولا علی مشکل‌گشا و صاحب حوض کوثر که از پیغمبر کسب فیض کرده است.

در کتاب مجموعه وظایف چشتیه چاپ آستانه عالیه گولره شریف - ۱۹۸۲ به نام «اورادُ الأسبوع الشریف للسید الامام زین العابدین ابن سیدالشهداء الامام حسین رضی الله تعالی عنه»، وظایف هفتگانه در هفت دعای خاص منسوب به امام زین العابدین و حضرت سیدالشهدا که بعد از نماز خوانده می‌شود و در مفاتیح الجنان نیز آمده است جزء وظایف همه روزه بعضی سلالة اهل تصوف مخصوصاً اهل چشتیه است. همچنین دعای نادعلی... دعای مخصوصی که با توسل به حضرت علی از خداوند متعال برای برآوردن حاجات به عنوان وظیفه می‌خوانند یا عرس‌هایی که برگزار می‌کنند همه برای نشان دادن ارادت‌شان به مشایخ عظام، هر چهارده معصوم را شامل می‌شود. سالگرد وفات رجال دینی را معمولاً با کلمه عرس تعبیر می‌کنند و در آن روز مراسم خاصی برگزار می‌شود که در آن غیر از بزرگداشت و تجلیل آن رجل مربوطه، برای تبلیغ مذهب یا سلسله تصوف خاص استفاده می‌کنند و دعا می‌خوانند.

شاه است حسین، پادشاه است حسین
دین است حسین، دین پناه است حسین
سرداد، نداد دست در دست یزید
حقا که بنای لاله است حسین

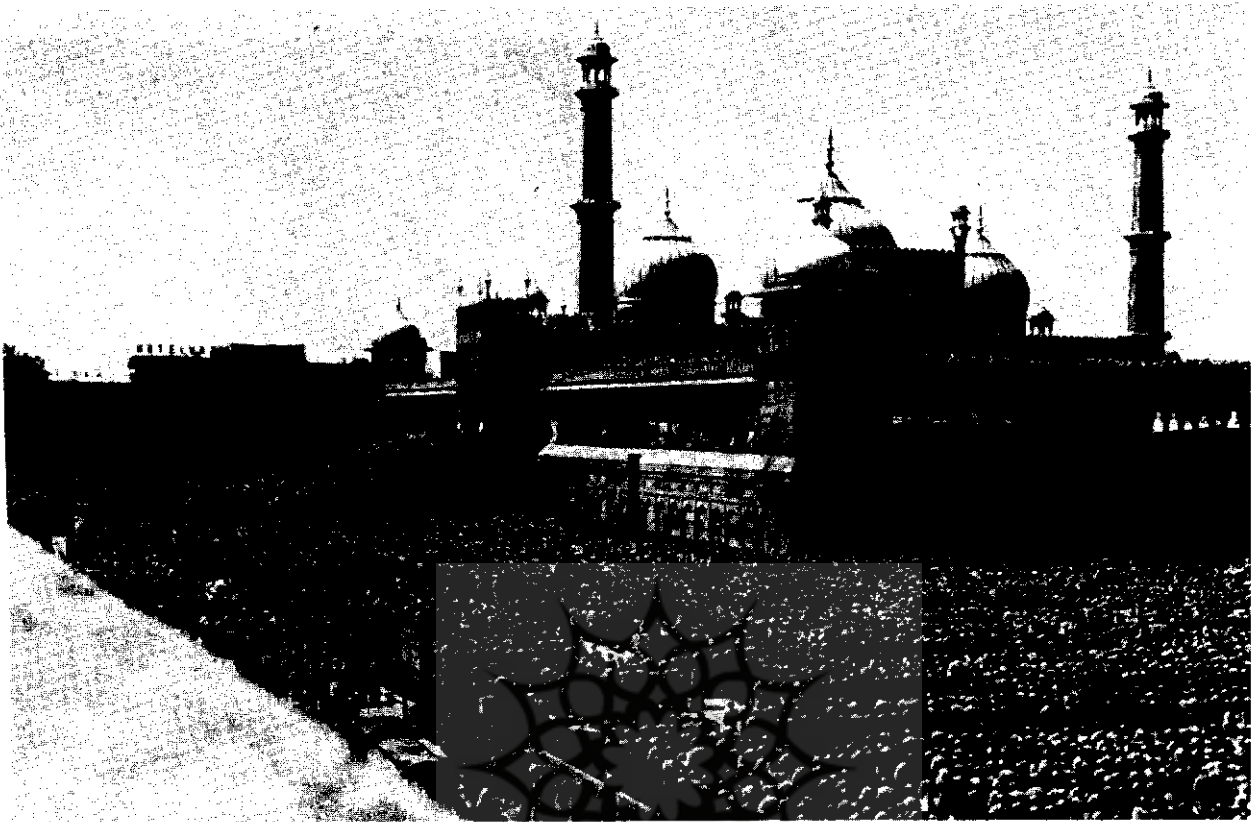
(معین‌الدین چشتی)

مجموعه شعر دیگری به نام جمالستان رحمت، اثر صوفی حبیب‌الله متخلص به حاوی، چاپ لاهور ۱۹۹۲ که شامل منظومه‌های عارفانه، نعت‌ها و منقبت‌های ائمه معصومین و مشایخ عظام تصوف است، به وضوح نشان می‌دهد که پیروان این سلاسل، اصحاب پیغمبر را جزء زندگی خود به حساب می‌آورند و با توسل به آنها برای برآورده شدن حاجاتشان به درگاه بخداوند متعال، راز و نیاز می‌کنند. به ترجمه قسمتی از شعر او توجه کنید به نقل از همان کتاب ص ۴۹:

دوستان من برای شما چطور شرح بدهم که حسین کیست. حسین مولاست، شهزاده است، آقای ماست. در

الهی به سوز دل شاعران
نه دولت نه قدرت نه تاج شهی
فقط روشنی روشنی روشنی

اصولاً محبت به خاندان اهل بیت جزء زندگی و تفکر هر مسلمانی است که در پاکستان زندگی می‌کند. به عقیده اهل سنت، ارادت و عشق به خاندان اهل بیت اطهار، جزء ایمان است و هیچ‌کس نمی‌تواند مسلمان باشد تا موقعی که عشقی به خاندان پیغمبر نداشته باشد. احترامی هم که صوفیه برای خلفای راشدین قائلند به واسطه این است که آنان را نزدیک به پیغمبر می‌دانند و در نهضت اسلام با پیغمبر همراه بوده‌اند. آنان، خلفای سه گانه را مقابل علی (ع) تصور نمی‌کنند. علی در نظر آنان اهمیت خاص دارد. داماد پیغمبر است و پسر عموی پیغمبر و خدماتی برای اسلام انجام داده است و هم سرچشمه کمابیش تمام سلسله‌های تصوف است. وقتی کسی متوسل به سلسله



هو تا اگر ذراساً اشاره، حسین کا
 او مخالفین حسین را لعین خطاب می‌کند و از
 مقاومت حسین در برابر یزید تجلیل می‌کند و اشاره
 می‌کند سستی که حسین با مقاومت علیه یزید بنیاد نهاد
 امروز هم همان‌طور پا برجاست.

برای مقاومت علیه قدرت‌های ضد اسلامی، منزل
 حسین به منزله باب خلد حق است. هر که در آن داخل
 شد در امان خدا درآمد. حدیث پیغمبر است که حسین
 سردار اهل جنت است، پس در جنت هم منصب
 تصمیم‌گیری با حسین است. حب حسین در اصل، حب
 رسول است و پیغمبر کسی را دوست دارد که حسین او را
 دوست دارد. شاعر می‌گوید، ظلم هر چقدر هم قوی و
 شدید باشد من از آن نمی‌ترسم و علتش روشن است که
 پشت و پناه من مدد حسین است.

با مطالعه نمونه‌هایی از شعر شعرا، ملاحظه می‌شود
 آنان که مذهب سنت دارند با التفات خاص بی‌هیچ تکلف
 و دستوری و کورباش و دورباشی صرفاً به فرمان عشق
 الهی و به حکم ایثار و سفارش مهر و وقار، به حماسه
 عاشورا می‌نگرند و از سمبل‌های حادثه کربلا برای آماده
 کردن امت مسلمان جهان به منظور مقاومت علیه دشمنان

گلزار کاینات، یکتاست و گل زیبای باغ رسول است. در
 ظلمتکده جهان به منزله برق تجلی است و رونقی است
 در جهان آرزو. حاجت روا و مشکل‌گشای ما و حاجت
 روای خلق و گنج مراد است و کان تمنا. حسین به منزله
 خلاصه احکام دین حق است. در صورت مثل مصطفی و
 در سیرت مانند علی و در هر صفتی که برای حسین در
 نظر گیرند او گوهر یکتاست. بر سر امت، سایه مطمئن و
 برای دل‌های شکسته، تکیه‌گاه و در دشت بلا به منزله
 جاده عرفان دین حق و در برابر امراض مسری الحاد، به
 منزله مداواست. هر جا امروز رونق اسلام می‌بینید مدیون
 ذات حسین است. اگر می‌خواهید علی را ببینید، حسین را
 بنگرید. غم ناگزیر است از من دوری‌گزیند که مسیحا و
 مداوای من حسین است. حسین با از دست دادن جانش،
 دین را زنده گردانید و یزید در فهمیدن سیاست حسین
 ناکام ماند.

هر کربلاکی واسطی سُن لو، یزید یوا
 قائم هی آج تک وُه اداره، حسین کا
 و این شعر (همان کتاب ص ۵۴)
 بر بادا یک آن مین هوجاتی سب لعین

اسلام و قدرت‌های استعماری و وسیله‌ای برای مبارزه سیاسی، استفاده می‌کنند و حسین را هرگز متعلق به گروه و کیش خاصی تصور نمی‌کنند بلکه او را متعلق به همه انسان‌ها و مشعل فروزان در گذرگاه‌های مختلف زمان می‌شناسند و شیعیان تحصیل کرده و روشنفکر متجدد نیز عنایت دارند که حکایت قتلگاه کربلا برای آنان یک مدرسه است و هرگز کسی بدون گریه، توانایی خواندن و شنیدن آن را ندارد. شهادت حسین نقطه پایان نیست. سر بریده‌اش جاندار است. موضع حسین و مکتب او در مقابل باطل همان قدر الهام‌بخش برخی از اهل تسنن است که ما شیعیان برای آن احترام قائلیم، نمونه‌ی اعلای از جان باختگی و اوج رنج انسان و بزرگ‌ترین نبرد رهایی بشری در تاریخ.

باز بنگرید به این شعر از سخنور و شاعر سرشناس معاصر، دکتر سید محمد اکرم (اکرام). سفینه سخن، اسلام آباد، ۱۳۷۱.

قبیله اهل بلا باشد حسین
آیت صبر و رضا باشد حسین
آفتاب مشرق صدق است او
مطلع صبح صفا باشد حسین
نیست جز حق انتهای عشق حق
عشق حق را انتها باشد حسین
کی هراسد از شرار شرّ جور
شعله آشام جفا باشد حسین
اهل دین را چاره کرد از خون خویش
درد امت را دوا باشد حسین
حکمت قرآن بود در کار او
سرّ دین مصطفی باشد حسین
در بقا عین فنا باشد یزید
در فنا عین بقا باشد حسین
گرچه خاک کربلا آیش نداد
آبروی کربلا باشد حسین
جنگ ما «اکرام» در راه حق است
زانکه ما را رهنما باشد حسین
و این شعر:

سر پاک حسین و قرآن را
مؤمنان بس بلند پندارند
گه به صفین و گه کنار فرات
هر دو را روی نیزه بردارند

سنن و آداب مجلس عزاداری

حرکات دسته‌روی برای عزاداری، از میزان تعلق خاطر زوار سخن می‌گوید که حسین‌گویان و هروله‌کنان در گذرگاه‌ها، بیرق سیاه برمی‌افزاند و علم سرخ به نشانه مقدس‌ترین سمبل شهادت برمی‌دارند. عزاداری‌های دسته‌جمعی گاه از جلوه‌های ساده به مراسم سیار و پیچیده بسط داده می‌شود. هیئت‌های عزاداری غالباً در امام‌باره و عاشوراخانه تجمع می‌کنند. مردم با یک هیجان شدید، برانگیخته می‌شوند و مردان بر اثر جذب و شیدایی، بدن خود را با زنجیر که تیغه‌های تیزی به آن متصل است شلاق می‌زنند و سینه می‌خراشند و موی آشفته می‌سازند و بر اثر زدن زنجیر، خون از پشت عزادار جاری می‌شود. رنجی که آنها به خود وارد می‌کنند، در منظر آنان درد حسین است که مایه‌ی ادامه‌ی هماهنگی شرکت جمعیت در مراسم سوگواری می‌گردد و جمعیت عظیم تماشاگران را معطوف خود می‌سازد تا در فعالیتشان شریک شوند و در فراق جان خستگان معصوم، جان خسته کنند و در عزای پاکدلان، بگریند.

در پاکستان، ایالت به ایالت، حتی منطقه به منطقه، سنن و رواج عزاداری و اطعام و انفاق در ایام محرم و روزهای وفات و تولد معصومین مختلف است، نوع و اندازه پرچم‌های عزا، روش آراستن ذوالجناح، ساختن تعزیه، روش سینه‌کوبی، نوحه‌خوانی و... در هر جا فرق می‌کند.

از جمله لوازم عزاداری و راهپیمایی‌های ماه محرم در پاکستان ذوالجناح است. سوگواران شیعی به یاد اسب وفادار امام حسین (ع) یعنی ذوالجناح که طبق روایات، خبر شهادت آن حضرت را به خانواده مقدس اهل بیت (ع) برد، یک اسب مخصوص به نام ذوالجناح در راهپیمایی می‌آورند. ذوالجناح را با پارچه‌های زربفت، ابریشم و غیره از رنگ‌های مختلف می‌پوشانند، روی آن چتر کوچکی از نقره می‌گذارند و با زیورآلات، پشت و روی اسب را آرایش می‌دهند و آن را، شتابان و گریبان بر دوش و بر دست لمس می‌کنند و از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر برای پیوند دادن به دسته‌ای بزرگ، بدرقه می‌کنند.

از اسبی که شبیه ذوالجناح است در بیشتر نقاط در طول سال برای سواری و حمل و نقل استفاده نمی‌کنند و مردم استفاده از آن را جز در راهپیمایی‌ها، جایز نمی‌دانند.

در حومه لاهور منطقه علاقه نواب صاحب که در ملک نواب قزلباش پدر افسر رضا قزلباش است مزرعه‌های مخصوصی برای ذوالجناح وجود دارد. معمولاً در این منطقه راهپیمایی مرکزی عاشورا به رهبری خانواده نواب برگزار می‌شود و اسب مخصوص ذوالجناح همه سال در آن مزارع چرا می‌کند. اگر هیئتی یا حسینیه‌ای اسب مخصوص نداشته باشد، اسب سفید قوی الجثه‌ای را می‌آورند و پس از انجام بدعت‌های عجیب از قبیل اذان خواندن در گوش حیوان و تبرک و تیمن آن را می‌آریند و به عنوان ذوالجناح استفاده می‌کنند. ذوالجناح در آمد خوبی در طول مسیر راهپیمایی دارد. مردم، پارچه‌ها و جسم اسب را می‌بوسند، پول نذر و تبرک در دست محافظ ذوالجناح قرار می‌نهند. این نوع آراستن ذوالجناح در پنجاب و در طبقه مهاجرین رایج است؛ البته در بعضی مناطق ذوالجناح را به روش ساده می‌آریند و روی پاها و سر و صورت او لکه‌های خون می‌باشند و عموماً یک شمشیر و عمامه روی ذوالجناح می‌آویزند.

یکی از مناظر شبیه ذوالجناح

روش تهیه‌شان جداگانه است و روی چوب‌های مکعب پارچه پوشانده می‌شود...

در راهپیمایی‌های بزرگ، گهواره‌ای به یاد و شبیه گهواره حضرت علی‌اصغر(ع) و در شب هفتم محرم به یاد حنابندی حضرت قاسم(ع)، سینی‌های پر از حنا با شمع و نقل و نیات و به یاد محمل اسرای اهل بیت(ع)، محمل‌های سیاه و سبز حمل می‌شود.

سنيان، روزهای تاسوعا و عاشورا را بسیار حرمت می‌گذارند. بسیاری از آنها به دلیل اعتقادشان به تشنگی اهل بیت در صحرای کربلا، برخی روزها از ایام محرم، روزه می‌دارند. آنان در ماه‌های محرم و صفر، ازدواج نمی‌کنند و شادی برپا نمی‌دارند، شعایر شیعیان را محترم می‌دارند و در برخی از مراسم و دسته‌جات عزاداری آنها، شرکت می‌کنند. زنان از پوشیدن لباس شاد رنگ و استفاده از زیورآلات امتناع می‌ورزند و بیشتر پوشاک مشکی یا سبز رنگ به نشانه عزاداری بر تن می‌پوشند.

در دهکده امدال نیز از بخش اتک شهرکه از ثروتمندترین دهات در پاکستان به شمار می‌رود موردی استثنایی شاید در جهان دیده می‌شود که در آن هیچ شیعه مذهب زندگی نمی‌کند لکن اهل تسنن آن در عاشورای حسینی، مجلس در امامباره تشکیل می‌دهند و روضه‌خوان شیعی را دعوت می‌کنند و جلوس ذوالجناح برپا می‌دارند. در برخی مواقع نیز، برخی از اهل تسنن برای تشکیل جلوس‌ها و جشن‌هایی که وجه اشتراک با شیعیان دارد مثل ایام ربیع‌الاول، از شیعیان کمک

عزاداران در راهپیمایی‌ها، تابوت شبیه جنازه و تابوت شهدا و اهل بیت(ع) حمل می‌کنند و روی آن را با پارچه‌های رنگی و گرانبها می‌پوشانند و جلو آن عمامه می‌بندند. در راهپیمایی‌های روز ۲۷ صفر تابوت سبز حمل می‌کنند. روز ۲۱ رمضان به مناسبت شهادت مولی‌الموحدین علی ابن ابیطالب(ع) نیز تابوت حمل می‌کنند. جلوس تابوت به معنی برآمد کردن و تظاهر در خیابان است. تابوت سمبلی است به عنوان یادآور شهادت مولا علی یا دیگر شهدا، به خصوص حضرت سکینه. ذوالجناح یادآور خاطره اسب حضرت امام حسین و حضرت عباس است و علامتی است برای تظاهر در روز عاشورا، برآمد کردن ذوالجناح، مخصوص شیعیان است و لکن بسیاری از سنیان طی تظاهرات که به آن «جلوس» می‌گویند، پول اهدا می‌کنند. خصوصاً خانم‌های اهل تسنن، برای تأمین حاجتشان، پول و زیورآلات و از این قبیل نذر ذوالجناح می‌کنند. در مراسم عاشورا، گهواره حضرت علی‌اصغر را هم شیعیان و هم سنیان غیرمتعصب، بر دوش می‌برند.

در راهپیمایی‌های عزاداری، علم جزء ضروری به شمار می‌رود - علم‌ها انواع مختلف دارند. بعضی همان علم و پرچم‌هایی است که از ایران می‌خرند، بعضی علم‌ها در اندازه بزرگ‌تر و مربع شکل است، برخی علم‌ها

می‌گیرند.

تعزیه به شکلی که در ایران است در پاکستان تقریباً وجود ندارد بلکه طبق سنت‌های شیعی محلی آن را جایز نمی‌دانند یعنی تشبیه به ائمه(ع)، اصحاب و اسرا و اهل بیت(ع) را جایز نمی‌دانند.

اما همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم شبیه ذوالجناح در پاکستان خیلی مرسوم است. در راهپیمایی‌های عاشورا و عزاداری، اسبی را با پارچه‌های قیمتی و زیورهای نقره و ورق نقره و کلابتو و غیره آراسته، به عنوان ذوالجناح می‌آورند - گنبدها و گلدسته‌هایی نیز از مقوا و چوب شبیه گنبد امام حسین و اهل بیت(ع) می‌سازند و آن را با رنگ‌های طلایی و نقره‌ای یا رنگی آرایش می‌دهند.

اما در منطقه بلتستان که تاکنون شدیداً تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و روحانیت شیعه قرار دارد، در روزهای عاشورا و اربعین، کودکانی را در یک خیمه در حالی که دست و پایشان را به رسن بسته‌اند جای می‌دهند، سپس یک نفر به عنوان شمر به آنها سیلی می‌زند و بچه‌ها را در حالی که گریه می‌کنند از خیمه بیرون می‌آورد و با شلاق به آنها اشاره می‌کند، چند نفر (به عنوان لشکر ابن سعد «لعن») طبل می‌نوازند. با دیدن این منظره، مردم به یاد اسیری اطفال امام حسین(ع) گریه می‌کنند، و به سر و سینه می‌کوبند. همچنین در روزهای هشتم، نهم و دهم محرم، واعظ یا روضه‌خوان با ذکر مصایب حضرت علی اکبر(ع)، حضرت عباس(ع)، علی اصغر(ع) و امام حسین(ع) به ترتیب سن، یک نفر را به عنوان شبیه علی اکبر(ع)، قاسم(ع) و... در وسط حسینیه می‌آورد و با دیدن آن مردم به سر و سینه می‌کوبند. همگام ذکر مصایب حضرت سکینه(ع) کودکی را به عنوان شبیه سکینه(ع) وسط حسینیه می‌آورد و با دست، اشاره سیلی به آن می‌کند، کودک هم گریه و زاری می‌کند و این هنگام، مردم هم فریاد شیون و ناله بلند می‌کنند. و یا عصر عاشورا عمامه‌ای را در طشتی گذاشته دور و بر حسینیه می‌چرخانند (به عنوان سر مبارک امام حسین «ع») و همگام ذکر مصیبت شهادت حضرت سیدالشهداء(ع) چند نفر بیرون حسینیه طبل و شیپور می‌نوازند که تشبیه به فرح و سرور لشکر ابن سعد (لعن) است.

جان کلام این است که این تنوع شبیه‌خوان‌ها یا تعزیه‌ها بیشتر جنبه مصیبتی دارند و از نظر تحول روحی نقشی چندان ندارند.

بریلوی‌ها نیز همانند شیعیان، ایام عاشورا به سوگ می‌نشینند، ادای نذر می‌کنند و شربت و آب و پلو و نان می‌دهند. روز عاشورا، هیئت‌های تعزیه در شهرها و خیابان با حمل گنبد و گلدسته راهپیمایی می‌کنند، منتهی سینه‌کوبی یا نوحه‌خوانی نمی‌کنند بلکه یک نفر به ذکر مصایب سیدالشهدا(ع) می‌پردازد.

خلاصه کلام آنکه، تجلی عاشورا در قلمرو تعزیه و در پرده‌های شمایل و در نقاشی‌های پشت شیشه و تابلوهای قهوه‌خانه‌ای و در حیطه کتاب‌آرایی و شعر و سخن و در موسیقی و مجالس و محافل حزین خوانی و غمنوا و در رسانه‌های گروهی، به واقع همه حکایت از توصیف مظالم اشقیاء بر اولیاء و شأن و مقام حسین بن علی و اصحاب اوست و موج غم عزای حسین و حدیث دریا دلی حسین و حسینیان که بر لمحّه خون نشستند و سر باختند و تسلیم شقاوت و نادانی ناهالان نشدند.



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی